

نقش جریان های سیاسی در سرد کردن فضای انتخاباتی کشور

در حالیکه زمان زیادی به انتخابات خردادماه ۱۴۰۰ باقی نمانده کم تحرکی جریان ها و گروههای سیاسی نشان می دهد که انتخابات آینده از جهات مختلفی با انتخابات های گذشته تفاوت و تمایز دارد تا جایی که می توان گفت با یکی از متفاوت ترین انتخابات های بعد از انقلاب اسلامی مواجه هستیم و امید آن که به لحاظ نتیجه نیز این تفاوت کاملاً عیان بوده و برای اولین بار شاهد روی کار آمدن دولتی کارآمد، انقلابی و مومن به اسلام، نظام و مردم باشیم.

از جمله شواهد متفاوت بودن انتخابات وضعیت مبهم شرایط بهداشتی و سلامت جامعه در ایام برگزاری انتخابات و موج های آتی کروناویروس می باشد که با عنایت به پیچیدگی آن دورنمایی روشنی از آن در روزهای آخر خردادماه در دست نیست.

موج نارضایتی و نگرانی مردم از اوضاع اقتصادی نیز عامل مهم دیگری است که به شکل مستقیم روی میزان رای مردم تاثیر گذاشته و واکنش مردم به موج تبلیغات بیگانگان برای دلسرد کردن مردم را با هاله ای از ابهام مواجه کرده است .

علاوه بر عوامل طبیعی آنچه محل سوال اکثر جامعه قرار گرفته رفتار عجیب و متفاوت جریان های سیاسی بویژه جریان های خودی و انقلابی می باشد. چراکه شاید برای رفتار جریان اصلاحات «راهبرد تحریم» توجیه کننده ی این رفتار باشد اما آیا این توجیه برای رفتار جریان انقلابی هم قابل پذیرش به می باشد؟ در نوشتار حاضر تلاش شده است با نگاهی جریان شناختی و واکاوی رفتار جریان های دخیل در انتخابات پیش رو، تا حدود زیادی به سوالات فوق پاسخ داده شود.

الف) جریان اصلاحات

اصلاح طلبان از همان آغاز دوره اصلاحات (سال ۱۳۷۶) که بر موج پیروزی چپ سوار شدند ماموریت شان مشارکت در قدرت و فعالیت در چارچوب قوانین نظام نبود و بلکه هدف معرفی حاکمیت دوگانه «انتخابیون - انتصابیون» جهت اعلام انسداد سیاسی در ایران اسلامی بود. هدفی که هر چند اعلام نیز شد اما با کاندیدا شدن مجدد رئیس دولت اصلاحات در سال ۸۰ در عمل ظهور نیافت و از مقطع این جریان را به دو طیف افراطی و سنتی تقسیم کرد. از همان

زمان تاکنون اصلاح طلبان افراطی، مخالف مشارکت در قدرت و قرار گرفتن در چارچوب نظام بودند و سیاست اصلی شان تحریم انتخابات و قهر با صندوق های رای بود. اما طیف سنتی این سیاست را موجب حذف اصلاحات دانسته و همواره سعی داشته است تا به نوعی خود را در قدرت سهیم نماید. بر این اساس می توان گفت اصلاح طلبان از دیر باز در همه انتخابات ها بر سر دوراهی تحریم - مشارکت قرار داشته و درگیر یک مناقشه درون گروهی بوده و هستند.

مناقشه ای که بیشتر به زیان طیف سنتی بوده و نتیجه ای از مشارکت خود در انتخابات ها نگرفته اند. بویژه آن که بعد از فتنه ۸۸ مرتکب جنایتی شدند که احراز صلاحیت قاطبه آنها غیرممکن شده و حمایت آنها از چهره های غیرجریانی (دولت روحانی) سبب وارد کردن ضربه سنگینی به پایگاه اجتماعی شان شده است.

بر همین اساس در انتخابات مجلس یازدهم کفه تحریمی ها سنگین تر شد و به شکل رسمی وارد عرصه رقابت ها نشدند. رویه ای که قاعدتاً بایستی در انتخابات ۱۴۰۰ هم در دستور کار اصلاح طلبان قرار داشته باشد. از این رو، «کمپین ده میلیون نه به انتخابات» در دستور کار طیف افراطی که حالا نام خود را «اصلاح طلبان پیشرو» گذاشته بودند، قرار گرفت و طیف سنتی با مخالفت با آنها برخاست.

رئیس دولت اصلاحات سرنوشت اصلاحات را با این رویه با «نهضت آزادی» مقایسه کرد و خواستار بازگشت به انتخابات شد. آنچه در این میانه به کمک طیف سنتی آمد و فضای روانی حاکم بر اصلاحات را تغییر داد، شکست ترامپ در انتخابات آمریکا بود که به یک باره یاس آنها را به امید تبدیل کرد. چراکه حالا بهانه خوبی داشتند تا علت همه مشکلات را به گردن او انداخته و خواستار ادامه مذاکرات شوند. ضمن آن که انگیزه لازم برای مقصر نشان دادن نظام در به بن بست رسیدن برجام را نیز داشتند که در فایل صوتی ظریف مورد اشاره قرار گرفت. اصلاح طلبان یقین حاصل کردند بایدن می تواند مهره نجات آنها از معرکه باشد بشرط آنکه سیاست دولت جدید آمریکا را با لغو حداقل بخشی از تحریم ها همراه سازند. از منظر اصلاح طلبان، گشایش موقت در اقتصاد و کاهش دلار می تواند زمینه ادامه این دولت و پیروزی اصلاح طلبان را تضمین کند. چراکه نامزدهای جریان انقلاب نمی توانند دم از مذاکره بزنند .

لذا از یک سو، نامه نگاری این طیف در دستور کار قرار گرفت که اولی توسط موسوی خوئینی ها نوشته شد و دومی توسط خاتمی. (هدف هر دو نامه ظاهراً یکی بود و آن امتیازگیری از نظام در قبال ورود به انتخابات بود.) و از سوی دیگر با طیف افراطی وارد مذاکره شدند و موضوع «بحران جانشینی» را مطرح ساختند. موضوعی که اثبات می کرد عدم حضور در انتخابات ۱۴۰۰ به مثابه حذف آنها از گردونه قدرت برای همیشه می باشد. پخش یک شایعه در مورد

سلامتی رهبر معظم انقلاب و طرح مادام العمری و موروثی بودن ولایت در آن مقطع سبب شد تا به سرعت دو طیف اصلاحات برای ورود به عرصه رقابت های انتخاباتی به وفاق رسیده و عزم خود را برای مشارکت جزم کردند. لذا به سرعت اختلافات را کنار گذاشته و با تغییر سازوکارهای گذشته، نهاد «ناسا» را برای اجماع سازی تاسیس کردند. ناسا یا همان نهاد اجماع ساز اصلاحات بسرعت تشکیل جلسه داد و اخباری از رسیدن به روش های عملی را منتشر ساخت که از ورود این جریان به انتخابات با معرفی نامزد حزبی، نامزد اجماعی و نامزد ائتلافی حکایت می کرد و قرار بود با این روش، هم نظر افراطیون (اتحاد ملت) که خواستار داشتن نامزد حزبی خود بودند، تامین شده و هم نهاد ناسا به معرفی نامزد اجماعی اقدام کند و هم به نظر کارگزاران که خواهان نامزد مشترک با اعتدالی ها بودند، توجه شود .

این اخبار اما دوام زیادی نیاورد و خبرها دوباره به «تحریم و قهر» بازگشت که در مورد علل آن می توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) عدم اتفاق نظر بر سر کاندیداهایی که هم رای آور باشند و هم احراز صلاحیت شود .

ب) نداشتن پایگاه رایي که بتواند نامزد حزبی و یا اجماعی آنها را به پیروزی برساند .

ج) تشدید اختلافات بر سر نامزد ائتلافی به دلیل نتایج تلخی که از حمایت از روحانی گرفته بودند.

د) احساس عدم امکان بازگشت به برجام به دلیل شروط نظام و قانون راهبردی مجلس

ه) پیش بینی در باره ائتلاف جریان انقلاب روی نامزد واحد

و) نداشتن کاندیدا در تراز شخصت هایی مانند آقای رئیسی آن هم پس از ناتوانی در وادار کردن ظریف به آمدن و نهی سید حسن از ورود به انتخابات توسط مقام معظم رهبری

ز) مهمتر از همه هماهنگی با سیاست غرب در تحریم انتخابات و برگزاری انتخاباتی سرد به دلیل کرونا

مجموعه این مشکلات به ویژه از زمانی که متوجه عزم جریان انقلابی بر وحدت روی چهره هایی از جمله آقای رئیسی شدند، سبب شد تا این جریان با احساس شکست در انتخابات نسبت به ورود دچار تردید شده و نمی خواهد گرم کننده تنوری باشد که نانش را نبرد. لذا به نظر می رسد در حال حاضر سیاست این گروه عدم ورود جریانی و سازماندهی شده مانند انتخابات گذشته می باشد. با این وجود اگر گزینه اعتدال و کارگزاران که ممکن است به دلیل فقدان نامزد توانا سراغ شخصیت هایی مانند لاریجانی بروند که احتمال پیروزی وی در مقابل آقای رئیسی را متصور باشند، احتمالا بدون اعلام رسمی به حمایت از وی

پرداخته و برای پیروزی اش هر کاری خواهند کرد تا جریان انقلابی پیروز صحنه نباشد.

پرکردن فایل صوتی از امثال ظریف و ارسال آن به خارج کشور در همین راستا قابل ارزیابی است. چراکه عمده تمرکز این جریان برای پیروزی بر انقلابیون، دوقطبی سازی حول محورهایی مانند: «ایران - انقلاب»، «مقاومت - معامله»، «انتقام - برجام» می باشد که بدون حمایت غرب احتمال موفقیت چندانی ندارد و پیام هایی مانند آن چه ظریف بر زبان جاری می کند، می تواند غریبه ها را به تفکیک میان گزینه ها در ایران واداشته و گشایش مورد نظر آنها را در وین تضمین نماید.

این اقدام در داخل هم می توانست دوقطبی مدنظر آنها را کاملاً مرزبندی کرده و به اصطلاح جاییاندازد. به ویژه آنکه پیش بینی آنها واکنش بیش از حد جریان انقلابی و نهادهای حاکمیتی بود. لذا آن ها به جای این که به دلایل اصلی چنین اقداماتی بپردازند، تلاش کردند تا اذهان عمومی را متوجه فرد خاطی ارسال کننده نمایند. این در حالیست که نوار صوتی ظریف خیلی مرموزانه و ظریف کار خود را در بیرون مرزها کرده اما در داخل با هوشیاری مسئولان تا حد زیادی مانع رسیدن طراحان دوقطبی به اهدافشان گردید. به ویژه آن که اگر دوقطبی معامله - مقاومت به دوقطبی «ظریف - سلیمانی» تبدیل شود، به زیان آنها در داخل کشور تمام خواهد شد.

به این ترتیب اگر بخواهیم در یک کلام علت گرم نشدن تنور انتخابات از سوی این جریان را تشریح کنیم باید بگوییم که اصلاحات در این انتخابات به اصل ماموریت خویش که همان انسداد سیاسی و اثبات ناتوانی فقه اسلام در اداره جامعه بود، بازگشته و اینک همسو با غرب و همه گروه‌های اپوزیسیونی تلاش می‌کنند تا انتخابات آینده سرد و بی رونق برگزار شود. مقصود آنها از این رفتار نشان دادن وزن خویش با مصادره همه کسانی که پای صندوق رای نمی‌آیند، به نظام و احتمالا به بیرون بوده و ثانيا از این طریق خود را از سهم شدن در مشکلات کشور تبرئه کرده و موقعیت نقد نظام را پیدا می‌کنند که احتمالا با پیروزی جریان انقلابی تشدید خواهد شد. ضمن آن که از این طریق به اربابان خویش که به دنبال کاهش مشروعیت نظام هستند، کمک کنند. به ویژه آن که هم کرونا به مدد آنها آمده و می‌تواند سلامتی مردم را بهانه کنند و هم نارضایتی مردم از وضعیت اقتصادی را که خودشان در آن سهم زیادی دارند، مستمسکی برای نیامدن در راستای همدردی به مردم قرار دهند .

دو نکته مهم در این رابطه یکی ثبت نام برخی از عناصر اصلاحات می‌باشد که یک عده از افراتیون آنها مانند تاجزاده صرفا برای رد صلاحیت و حمله به شورای نگهبان و قانع کردن برخی هواداران خود به لزوم عدم شرکت می‌باشد و البته از این طریق فرصتی برای طرح انتقادات رایکال را نیز پیدا می‌کنند و یک

عده دیگر هم بدون حمایت جریانی اقدام به ثبت نام می کنند که البته تاثیری بر افزایش مشارکت نداشته و از سوی خود اصلاح طلبان نیز طرد می شوند .

نکته مهم دیگر این است که در عین حال ممکن است شاهد خیزش رای این جریان نیز باشیم و آن در شرایطی است که احساس کنند می توانند با حمایت از یک کاندیدای وابسته به خود، مانند جهانگیری یا یکی از دولتمردان معرفی شده از سوی اعتدال و یا چهره میانه ای مانند لاریجانی مانع پیروزی جریان انقلاب شوند. لذا سیاست تحریم صرفاً برای جلوگیری از گرم کردن تنور انتخابات می باشد نه چشم پوشی از نتیجه انتخابات.

ب) جریان اعتدال

جریان اعتدال به عنوان جریان حاکم نه تنها از رویکرد اصلاح طلبان به تحریم متضرر نشده بلکه حداکثر استفاده از آن را می برد. چراکه بازگشت اصلاح طلبان به انتخابات و معرفی نامزد سبب کمرنگ شدن شانس این جریان شده و اعتدالیون نمی خواهند ناگزیر به حمایت از اصلاح طلبان و دنبال رو آنها شوند. لذا سیاست تحریمی آنها موجب می شود تا پایگاه اجتماعی اصلاحات در اختیار این جریان قرار گرفته و نامزد اعتدال را با شانس مواجه کند. چراکه اولاً مردم و حتی بسیاری از نخبگان انقلابی میان اصلاحات و اعتدال قائل به مرزبندی نیستند و ثانیاً این جریان به خوبی می داند که هر چند به پایگاه رای اصلاحات نیاز دارد و بدون آن نمی تواند اهدافش را دنبال کند اما اصلاح طلبان هم به تنهایی قادر

به استفاده از پایگاه خود نبوده و هم به لحاظ داشتن نامزدی که احراز صلاحیت شود در مضیقه هستند و قدرت لازم برای پیشبرد اهدافشان را ندارند. پیوند رای اصلاحات و قدرت اعتدال سبب شده تا از نگاه عموم مردم این دو جریان یکی تلقی شوند. این در حالیست که اصلاح طلبان نه تنها دل خوشی از این جریان ندارند بلکه آنها را قدرت طلب دانسته و عامل شکست خود در انتخابات پیش رو می دانند. واقعیت آن است که پیروزی اعتدالیون به معنای پیروزی اصلاحاتی ها نیست اما بخشی از اهداف آنها را تامین کرده و بیشترین نگرانی آنها در یکدست شدن نظام، حاکمیت تفکر انقلابی و به طور خاص، در انتخابات آینده جلوگیری از تشکیل دولت کارآمد را تامین می کند. چراکه کارآمدسازی دولت و روی کارآمدن دولتی که بتواند به بخشی از نیازهای مردم پاسخ دهد، نه تنها به معنای پایان کار جریان های سیاسی بوده بلکه مردم تازه متوجه خواهند شد که عامل بدبختی کشور و مشکلات ملت، خود جریان های سیاسی بوده اند که با سیاسی کاری و ترجیح منافع حزبی خود بر منافع ملی سبب ناکارآمد نظام شده اند .

بر همین اساس، جریان اعتدال که بدون داشتن اهداف ایدئولوژیک به دنبال حفظ قدرت می باشد، از این فرصت حداکثر بهره را گرفته و با فرض این که شانس پیروزی در انتخابات را دارد، برای معرفی نامزدهای خود بی آن که کار رسانه ای بکند، به شناسایی نامزد پرداخته و مهمترین مشکل آنها دستیابی به

نامزدی مشترک با کارگزاران است که مفهوم آن به دست آوردن پایگاه اصلاح طلبان می باشد. کارگزاران در حالی از نام های مختلفی مثل محسن هاشمی، جهانگیری، همتی و... نام می بردند، اعتدالی ها از برگ برنده ای بنام محمدجواد ظریف استفاده می کردند که هم محبوبیت و شانس بالایی دارد، هم دوقطبی داخل و خارج، مقاومت و معامله را به تصویر می-کشید. هم می تواند رای اصلاحات را به همراه خود داشته باشد. اما آن چه آنها را دچار مشکل کرد عدم پذیرش این نظر آنها برای آمدن به عرصه رقابت ها می باشد. لذا شاید گرانیگاه و هدف اصلی مصاحبه ظریف متقاعد سازی وی بوده و البته این که حمایت بیرون مرزها را برای ایشان بگیرند. اما عدم همراهی وی سبب بروز مشکلاتی شده که سبب طرح گزینه هایی مانند سورنا ستاری، وزیر نیرو، عبدالناصر همتی و ... گردید. لکن این گزینه ها هیچکدام گزینه ای نبودند که بتوانند در مقابل نامزد نهایی جریان انقلاب رای آور باشند. لذا از منظر آنها لاریجانی تنها گزینه ای بود که می تواند در مقابل آقای رئیسی شانس پیروزی داشته باشد اما هم متقاعد کردن خود ایشان و هم همراه سازی کارگزاران و به تبع آن اصلاحات کار ساده ای نیست .

بنابراین اگر به سوال اصلی بازگردیم که چرا جریان های سیاسی در گرم کردن تنور انتخابات نقش آشکار و محسوسی ندارند، می توان گفت اعتدالیون بر خلاف اینکه می خواهند در هر شرایطی نامزد معرفی کنند و این کار را خواهند

کرد اما این جریان هم در گرم کردن تنور انتخابات نقش آشکار و علنی ندارد. چراکه اولاً هنوز به فرد مناسبی که قابل طرح باشد، نرسیده است. ثانياً چون این جریان در قدرت حضور دارد، نمی تواند برنامه های خود را با پوشش رسانه ای دنبال کند. ضمن این که روش آشکار و پر سر و صدا را سبب شکست خود دانسته و بیشتر کارهای خود را در پشت صحنه دنبال می کند .

(ج) جریان انقلابی

اگر پاسخ های ارائه شده به چرایی گرم نشدن انتخابات از سوی جریان های اصلاحات و اعتدال قابل پذیرش باشد، عدم ورود جریان انقلابی به این میدان نیازمند دلایل زیادی می باشد. چراکه حداقل انتظار از سوی این جریان قرار نگرفتن در کنار جریان تحریم می باشد. این در حالیست که این جریان به دلایلی کاملاً متفاوت ناگزیر به این رفتار شده است. دلایل زیادی که بخشی از مهمترین آن عبارت است از:

شاید بتوان گفت انتخابات ۱۴۰۰ اولین دوره ای بود که جریان انقلابی تصمیم داشت تا از مکانیزم قبلی خود برای وحدت استفاده کرده و قرار بود شورای ائتلاف تنها محور این جریان باشد که متأسفانه شکل گیری یک حرکت گریز از مرکز توسط عده ای از شورای مرکزی جامعه روحانیت تحت عنوان «شورای وحدت» عملاً وحدت سابق این جریان را شکست. اگرچه بانیان این شورا هرگز مقصود خویش را مقابله با شورای ائتلاف ذکر نکرده و عدم برگزاری جلسات

این شورا را که عمدتاً به خاطر کرونا بود بهانه ای برای راه اندازی تشکیلاتی دیگری قرار دادند اما دلیل اصلی آن عمدتاً نگرانی از تمایل شورای ائتلاف به گزینه ای بود که آنها نمی خواستند که از وی حمایت کنند. چرا که سه نفر اصلی شورای وحدت، عضو ناظر شورای ائتلاف از سوی جامعه روحانیت بودند و بطور دقیق از فضای حاکم بر شورا با خبر بودند. از این رو، با مخالفان گزینه آنها که کسی جز آقای قالیباف نبود، وارد مذاکره شده و با همدستی آنها بویژه طیف سنتی اصولگرایان از جمله موتلفه، جامعه مهندسين، مجمع پیروان خط امام و رهبری اقدام به شورای وحدتی نمودند که شرط آنها برای وحدت، حمایت از آقای رئیسی است. گزینه ای که برای آمدنش نیاز به زمان کافی برای ارزیابی شرایط و بررسی جوانب کاندیداتوری اش دارد و ورود زودهنگام وی سبب شروع به کار توپخانه تخریب رقیب و غرب خواهد شد .

البته ورود آقای رئیسی برای ایجاد وحدت جریان انقلاب بسیار موثر است و به احتمال زیاد چهره هایی مانند سعید جلیلی و یا سعید محمد با او به رقابت نخواهند پرداخت. ضمن آن که طرفداران آقای قالیباف هم می دانند که ورود وی سبب رقابت درون گروهی شده و با تکثر کاندیداهای انقلابی بدیهی است که نتیجه را واگذار می کنند. هر چند آنها روی کارآمدی بیشتر آقای قالیباف تاکید کرده و معتقدند وی می تواند با تحرک بیشتر به مشکلات کشور جواب دهد اما وقتی روشن است که رقابت های درون گروهی مانع پیروزی جریان

انقلاب می شود، برای آنها نیز پیروزی با آقای رئیسی نیز قابل پذیرش می گردد. لکن این دلایل سبب نمی شود تا نگرانی ها نسبت به ورود ایشان، بازی رقبا در برابر آن، میزان مشارکت، احتمال پیروزی و شکست و نحوه ادامه حضور ایشان بر کرسی ریاست جمهوری بویژه رفتار غرب در مقابل ایران در آن دوره مرتفع شده و بدون دغدغه نسبت به نتیجه انتخابات و میزان موفقیت شان در جایی غیر از دستگاه قضا نگریست .

نخستین دغدغه در این رابطه تاثیر حضور ایشان بر میزان مشارکت است. برخی معتقدند ورود گزینه سنگینی مانند آقای رئیسی رقابت انتخاباتی ۱۴۰۰ را به بازی بزرگان ارتقاء داده و هر کسی قادر به رقابت با ایشان نخواهد بود. لذا جریان مقابل ایشان یا باید تسلیم نتیجه بازی شده و بر طبل تحریم بکوبد تا با کاهش رای میزان قدرت وی را تحت تاثیر قرار داده و از هم اکنون مسیر تضعیف و تقابل با دولت وی را در پیش بگیرند. یا باید سراغ چهره ای مانند لاریجانی برود تا شاید با دوقطبی سازی وی را ببرد .

در این صورت نگرانی دوم انقلابیون شکل می گیرد و آن احتمال شکست آقای رئیسی می باشد. شاید برخی ساده انگارانه و با فرض کاهش رای شانسی وی را قطعی بدانند اما تجارب انتخابات های گذشته نشان می دهد که دقیقا کسانی از صندوق های رای بیرون آمده اند که پیش بینی نمی شده اند، حتی خود رئیس جمهور منتخب مردم هم احتمال پیروزی خود را نمی داده است. لذا

به آسانی نمی توان از نتیجه انتخابات سخن گفت و تاثیر بازی آمریکا در وین و تاثیر فضای مجازی را نادیده انگاشت.

در این جا فرض دیگر این است که لاریجانی نیاید و یا به او اجازه ورود داده نشود که دغدغه سوم انقلابیون را شکل می دهد. انقلابیون که تنها به فکر پیروزی نبوده و برایشان موضوع مشارکت مردم مسئله اساسی و برای نظام حیثیتی است، نمی توانند نسبت به سرد شدن انتخابات بی تفاوت باشند. چراکه اگر آقای رئیسی بدون رقیب قدری باشد، جریان مقابل با دامن زدن شائبه مهندسی انتخابات و مشخص بودن نتیجه آن، روی مشارکت مردم تاثیر منفی گذاشته و مردم نیز مایل نیستند در انتخاباتی ورود کنند که می توانند نتیجه آن را پیش بینی کنند. لذا مردم رای فرمایشی نمی دهند.

علاوه بر موارد فوق یک دغدغه دیگر نیز وجود دارد و آن احتمال شکست ایشان می باشد که برای ایشان و جریان انقلاب هزینه بالایی دارد و دو جریان مقابل ایشان انگیزه زیادی دارند با پیوند زدن ریاست جمهوری آقای رئیسی به موضوع آینده ایشان، به هر قیمت ممکن مانع از پیروزی وی شده و حتی برای عدم موفقیت وی در جایگاه ریاست جمهوری برنامه های مفصلی را تدارک کرده باشند.

به این ترتیب می توان گفت انقلابیون به شکل ناخواسته ای نمی توانند تنور انتخابات را گرم کنند و بدتر از آن این که خودشان را در یک جاده یکطرفه ای

انداخته اند که نه راه بازگشت به عقب دارند و نه دوربرگردانی که به آن امید داشته باشند.

چراکه باخت مجدد وی هزینه زیادی برای ایشان داشته و طرف مقابل برای شکست وی انگیزه کافی دارد. لکن احتمال اندک وحدت این جریان روی شخصیتی دیگر نیز به معنای پذیرش شکست این جریان به دلیل رقابت های درونی و تعدد نامزدها ورود وی را اجتناب ناپذیر می ساخت .

این رویداد سبب شد تا اصرار تیم آقای قالیباف سبب شود تا وی عامل اختلاف میان گروه های انقلابی قلمداد شود لذا وی مجبور به ترک صحنه شده و عملاً شورای ائتلاف فاقد نامزدی برای ورود شوند. از این رو، اگر بر گزینه قبلی خود اصرار ورزند عامل اختلاف و نومید نیروهای انقلابی می شوند و تبلیغات روی گزینه مشترک آنها نیز نیازمند اعلام کاندیداتوری آقای رئیسی می باشد که بنابه ملاحظات عدیده ای از جمله تمرکز گروه های رقیب روی تخریب وی با احتیاط لازم همراه می باشد.

د) فرقه بهاریه یا جریان احمدی نژادی ها

فرقه بهاریه که گاهی از آن به عنوان «جریان احمدی نژاد» یاد می شود، برخلاف سایر جریان های سیاسی و برخلاف هدفی که دنبال می کند، بیشترین نقش را در گرم کردن تنور انتخابات داشته و با رفتارهای غیرمترقبه و مواضع رادیکالی اش، سهم زیادی در طرح مسائل انتخاباتی در افکار عمومی و رسانه های حقیقی و مجازی داشته است .

نکته مهم این است که او به شدت دنبال سرد کردن و بی رونق ساختن انتخابات ۱۴۰۰ بوده و برای دلسرد کردن مردم از هیچ کوششی فروگذار نکرده است تا جایی که می توان گفت این فرقه بیشترین هماهنگی را با جریان معاند نظام و سرویس های اطلاعاتی غرب داشته است. لذا سوال اساسی در این رابطه این است که چرا وی به دنبال سرد کردن انتخابات می باشد؟ و مهمتر اینکه چرا با این رفتارش نقش زیادی در راستای گرمای تنور انتخابات داشته است؟

احمدی نژاد ضمن اطلاع از عدم امکان ورودش به عرصه رقابت های انتخاباتی که به خاطر رد صلاحیتش صورت می گیرد، یقین دارد در صورت سکوت و آرامش کمترین نقشی را در فرایندهای انتخاباتی داشته و قادر به تاثیرگذاری نیست. لذا بیشترین تحرکات انتخاباتی را در قالب برگزاری جلسات، سفرهای استانی، نشست های انتخاباتی و فعالیت رسانه ای داشته و از طریق طرح مطالب

غیرمترقبه تلاش می کند خود را در کانون توجهات رسانه ای و افکار عمومی قرار دهد .

احمدی نژاد اگرچه از تاثیر معکوس رفتارهایش مطلع بوده و می داند برخلاف هدفش بر گرمای تنور انتخابات می افزاید اما علت اصلی تحرکات انتخاباتی اش که از سال ۹۶ وارد مرحله حادثری شد، به «ترس او از حذف» باز می گردد. فهم این علت و اهمیت آن برای شخصی مانند احمدی نژاد برای هر کسی ساده نیست. چون حتی اگر فردی بتواند خود را جای او قرار دهد از درک آن عاجز است. چراکه اول باید بدانیم که او خود را چگونه می بیند و با چه تکفرات انحرافی و غلطی خود را در چه جایگاه و دارای چه قدرتی می داند. در یک کلام می توان گفت در دنیای احمدی نژاد هیچ چیزی غیرممکن نیست و بخشی از اعتقادات او را می توان از برخی حرف هایش شنید. او به گونه ای سخن می گوید که حتی نزدیک ترین دوستان شغلی و نسبی اش هم او را فردی نامتعادل به لحاظ روانی و روحی می یابند. از نگاه چنین فردی که خود را بی نظیر و فعال مایشاء می داند و هدف اصلی اش دیده شدن و قرار داشتن در کانون نگاه ها می باشد، حذف شدن و ندیده نشدن بزرگترین کابوس است. از دریچه ای که احمدی نژاد به قدرت می نگرد، همه روابط و معادلات مهندسی شده است و با این نگاه دیده نشدن، کمرنگ شدن یعنی پذیرش شکست. شکست در قاموس امثال احمدی نژاد بزرگترین کابوس ممکن است .

با این مقدمه اکنون احمدی نژاد شاهد برگزاری انتخاباتی است که اولاً خودش را صالح ترین فرد برای نشستن بر کرسی ریاست جمهوری می داند و ثانیاً می بیند که برخی از وزرایش از رستم قاسمی تا علی نیکزاد، برخی از رقبایش از قالیباف و محسن رضایی، و کسانی که او حاضر نیست در کابینه خیالش آنها را به کار بگیرد، اکنون خود را برای ریاست جمهوری مطرح کرده و برای رسیدن به ریاست قوه مجریه رقابت می کنند. آنچه احمدی نژاد را نامتعادل می کند، رسیدن هر کدام از این گزینه ها به قدرت است. چراکه او می داند با پیروزی هر کدام از گزینه های انقلابی، بخشی از مسائل کشور حل شده و دیگر مردم به کسی مانند احمدی نژاد نیاز نخواهند داشت. اما آنچه احمدی نژاد را به مرز جنون می رساند، ورود چهره ای مانند علی لاریجانی به عرصه رقابت است که از نگاه او، احتمال پیروزی اش با ائتلاف دو جریان اصلاحات و اعتدال و کمک غرب ممکن است.

بر این اساس، رفتارهای احمدی نژاد از جمع آوری امضاء تا طرح ترورش، حمله به چهره های انقلابی تا زیر سوال بردن نظام، نامه نگاری ها و حمله به شورای نگهبان و ادعای مهندسی انتخابات همه و همه در راستای جلوگیری از تحقق کابوس هایش می باشد. بدین ترتیب وی بیشترین تلاش را برای سرد کردن انتخابات و حتی برپایی فتنه ای در اعتراض به رد صلاحیت ها می نماید. چرا که او می داند هر گونه اعتراض خیابانی و جنجال رسانه ای علیه شورای

نگهبان و نظام به شدت مورد استقبال غرب و همه بدخواهان ملت ایران قرار گرفته و این موج می تواند تاثیر زیادی بر حضور مردم داشته باشد.